

امپراطور فلسطین

سلیمان (ع)

میازار موری که دانه کش است .

گرچه سلیمان دارای عظمت و حشمت و جلال بود و عظمت او را کسی نداشت، ولی آنقدر با عدالت رفتار میکرد که مورضعیف نیز میتوانست سلیمان را محاکمه و استیضاح کند :

سلیمان نشسته است ، موری روی دست وی بحرکت در آمد ، سلیمان مور را گرفته و بزمین افکند . سلیمان مانند همه افراد بشر فکر نمیکرد ، که مور اعتراضی کند ، و از او باز خواست نماید ، ولی عدالت وضعیف نوازی سلیمان کار را بجائی رسانیده بود ، که مور لب بسخن گشوده عرضه داشت : این خود خواهی چیست ؟ این بزرگ منشی چیست ؟ مگر میدانی من بنده خدائی هستم که تو نیز بنده او هستی ؟ از نظر بندگی خدا چه تفاوتی بین من و تو است که تو با من این چنین میکنی ؟

سلیمان از صراحت بیان مور بو حشت افتاد . آری مضطرب شد که اگر در روز ستاخیز با چنین بیانی در پیشگاه عدل الهی سلیمان محاکمه شود ، چه باید کرد . همین اضطراب بود که او را بحالت بیهوشی افکند .

سلیمان بهوش آمد دستور داد مور احضار شود . شاید شما فکر کنید ؛ او را احضار کرد ، تا بجرم صراحت لهجه گرفتارش سازد ، و او را تحت شکنجه و آزار قرار دهد ؟ ولی سلیمان مرد الهی است . او از این صراحت لهجه خورسند شد ، از اینکه زیر دستان او این قدر آزادی دارند که مثل موری اعتراض بسلیمان میکنند خوشحال گردید .

سلیمان از مور پرسید : چرا با چنین صراحت لهجه سخن گفتی ؟ و چرا این چنین اعتراض کردی ؟

مور پاسخ داد : پوست و استخوان من ضعیف است ، شما مرا گرفتگی و بزمین افکندی و دست و پا و بدن من فشار دیدید ، و مرا ناراحت ساخت و سبب شد تا من اعتراض کنم .

سلیمان : چون تو را شکنجه دادم و ناراحت ساختم معذرت میخواهم ، من اینکار را از روی عمد انجام ندادم ، و چون قصد چنین کاری را نداشتم ، از تو معذرت میخواهم .

آری سلیمان با آن عظمت وقتی میفهمد اندکی از حدود اخلاق تجاوز کرده ناراحت میشود و عذر خواهی میکند ، این مائیم که هر گونه ظلم و جنایتی را مرتکب میشویم و حاضر بعذر خواهی نیستیم .

مور : من تو را میبخشم بشرط اینکه توجه تو بدنیاز از روی شهوت پرستی نباشد ، مال دنیا را برای رفاه حال هم نوع خود بخواهی . غرق در شهوت و خوش گذرانی نشوی ، خنده و شادی را کنار گذاری تا ملت بینوا را فراموش نکنی ، هر بیچاره و درمانده ای از تو کمک خواست با و لطف کنی .

آری این مور ضعیف بفکر ضعیف و مستمند است ، بفکر ملت بینوا و کنترل سلیمان است . او میخواهد زمامدار خود را بصلاح جامعه راهنمایی کند . او میخواهد عمل معنی دموکراسی را مجسم سازد و بفهماند ، که آزادی و دموکراسی چیست !

سلیمان که مرد نیرومند الهی است و قلبش مملو از مهر بانی و لطف نسبت بزیر دستان است شرائط مور را پذیرفت ، مور نیز از سلیمان در گذشت ! (۱)

بهتر از سلطنت سلیمان

علاقه فرزندان ، غریزه ای است که در نهاد بیشتر حیوانات نهفته است ، و دوست میدارند از خود یادگاری بگذارند . روی همین علاقه بود که گنجشگی بهمسرخویش گفت : ما پر شده ایم و فرزندان داریم ، شایسته است با یکدیگر همبستر

شویم ، شاید خدای مهربان اولاد پسری بما عنایت فرماید ، تا ذکر خدا گوید ، قدمی برای رفاه حال اجتماع بردارد .

سلیمان که زمزمه این دو عاشق و معشوق را شنید ، و از صمیمت آنها مطلع گردید شاد و خرسند گردید . سلیمان از این جهت شاد شد که افرادی که تحت حکومت و ریاست او زندگی میکنند ، با کمال صلح و صفا با یکدیگر رفت و آمد دارند ، ولی اگر کسی ناظر جریان عکس العمل سلیمان از شنیدن این سخن بود ، میفهمید که سلیمان از توجه این دو گنجشک بخدا و ذکر وی و رفاه حال ملت شادتر است . سلیمان شادی خود را از توجه این دو گنجشک بخدا در کلمات زیر بیان کرد . سلیمان گفت : نیت و فکر این گنجشک بهتر از تمام مملکت و سلطنت من است . (۱) آری سلیمان چون مرد خدا است ، بفکر خداست و مطلوب او توجه بخدا است ، و اوست که افراد علاقه مند بخدا و دستورات وی را دوست میدارد و مورد نوازش و ستایش قرار میدهد .

باری مردی میخواهد وارسته از دنیا ، تازرق و برق دنیا ، تخت و تاج جهان و ثروت و لشکر در نظر او اهمیتی نداشته باشد ، و نسبت با مور معنوی احترام قائل شود و از روش گنجشکی و توجه آن بدستگاه آفرینش نیز خورسند گردد .

راستی آیا نیت کار خیر ارزشش بیشتر از قدرت و سلطنت سلیمانی است ؟

پاسخ این سؤال روشن است ، زیرا اگر نیت خیر باشد ، بحال مردم رسیدگی میشود و در راه سعادت مردم قدم برداشته میشود ، و بیاد خدا نیز هستند ولی اگر نیت خیر نباشد افرادی که بر مسند ریاست و قدرت و ثروت متمدنی تکیه زده اند ، غیر از مصیبت و ناگواری امرهای برزندگی آنان مترتب نمیشود ، غیر از ظلم و خونریزی عمل دیگری انجام نمیدهند .

نه تنها سلیمان در این مورد بود که گفت نیت خیر و توجه بخدا ارزشش بالاتر از سلطنت سلیمانی است بلکه بار دیگر با تشکیلات سلطنتی خود عبور می کرد ، عابدی به وضع عظمت سلیمان غبطه خورد و گفت : پادشاهی و سلطنت مفصلی بتو داده شده ، سلیمان گفت : بخدا سوگند ثواب ذکر خدا ارزشش بیشتر از مثل سلطنت من است که از یاد خدا خالی باشد ، زیرا آنچه قدرت در دست من است از بین میرود

ولی ثواب ذکر خدا باقی میماند . (۱)

آری شما فکر میکنید، علاقه بیول و ثروت و مال دنیا در قلب پرهیزکاران، و آننان که سنگر عبادت و وعظ و خطابه و با روحانیت را اشغال کرده اند نیست ؟ اگر چنین فکری کنید حتماً اشتباه است، زیرا حقیقت زهد و تقوا و روحانیت ، بیزاری و کناره گیری از مال و ثروت دنیا بطور کلی نیست بلکه خودکشی و خود فروشی نکردن برای دنیا و پول است ، و مردی میخواهد که مسلط بر هوای نفس باشد و بتواند ، بر او امر دل خود پیروز باشد ، تا بتواند ، پشت پا بمقام و ثروت دنیا زند ، تا بتواند ، بی اعتنائی بمال و مقام دنیا نماید ، ولی آنانکه برای پول و ثروت متوسل بلباس زهد و تقوی میشوند ، متوسل بلباس روحانیت میشوند و فکر و ذکرشان پول است با سایر بازرگانان دنیا تفاوتی ندارند، زیرا بازرگانان جنسی را که مشتری طالب است در معرض فروش میگذارند و اینان لباس زهد و تقوا را متاع فروش خود قرار داده اند ، آری شاید عابد از همین قماش دنیا طلبان بود که گفت ، : ای سلیمان خدا پادشاهی مفصلی بتو داده است .

اما سلیمان که یک مرد الهی است و بر سلطنت و مقام جهان تکیه زده ارزشی برای آن قائل نیست، و اگر ریاست و عظمت و سلطنت را طالب است، بخاطر خدمت بملت و مملکت است ؛ ولی آنگاه که ببیند عابدیکه از مقام و عظمت دنیایی بهره است اظهار علاقه بمقام و منصب جهان میکند، سلیمان میگوید : ثواب ذکر خدا بیشتر از سلطنت من ارزش دارد .

(۱) حیوة القلوب ج ۱ صفحه ۵۰۰ .

بهترین زنان !

بهترین زنان امت من، خوش روترین و سبک مهرترین

آنها میباشند

پیغمبر اسلام (ص)